

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

اجتماعی

نشریه پیشرو - ۴۰

سهراب

۰۵ سپتمبر ۲۰۱۱

زنده یاد «دادنورانی» مردی متفاوت

این جسارت را به خود دادم که قلم بزنم در حالی که قلم به دست هم نیستم اما خواستم رسالت خود را در قبال ابرمردی که استادم بود ادا نمایم و جای نهایت افتخار برای من است که چنین استادی داشتم. خواستم چند جمله را با شما خوانندگان عزیز در میان بگذارم. زنده یاد داد نورانی معلم کیمیا، بیولوژی و دری من و عده زیاد دیگر بود. داد نورانی در کیمیا تنها تعامل اکسیجن با هایدروجن که آب را می سازد و یا در بیولوژی که حیات چگونه شکل گرفت و در دری که در دری را به پای خوکان نریزید به ما نیاموخت بلکه مضامین نهایت مهم و مهم تر از آن را برای ما آموخت که تا آخرین لحظه زندگی فراموش نخواهیم کرد: انسان دوستی، درس صمیمیت واقعی با رفیقان، پیوند واقعی با مردم فقیر و زحمت کش جامعه، از خودگذری، شهامت، پشتکار، جدیت و غیره. او همیشه می گفت، زمانی می توانید مصدر خدمت برای مردم زحمتکش و ستمدیده خود شوید که تصویر خود را در سیمای همین مردم پیدا کنید.

در حالی که زندگی یک نبرد است و این ابرمرد آن را به خوبی به تصویر کشید و برای شاگردانش نیز آموخت. گفته های جاودان زنده یاد داد نورانی برای همیشه در خاطرات شاگردان وفادارش باقی خواهد و همواره آنها را به مثابه درس زندگی مشعل راه شان خواهند ساخت.

در صنف دوازدهم بودم و همصنفیانم به یاد دارند که زنده یاد نورانی همواره می گفت: شاگردان عزیز، اگر می خواهید مصدر خدمت برای مردم ستمدیده خود گردید که در طول تاریخ تحت ظلم طبقات حاکمه قرار داشته اند و هیچ دولتی به آنان خدمت ننموده است، فقط و فقط از طریق بلند بردن سطح علمی و آگاهی کامل از جامعه و مردم امکانپذیر است. در غیر آن با بلند پروازیهای روشنفکرانه جز این که خود را فریب دهید، کاری از پیش برده نخواهید توانست.

زنده یاد داد نورانی آنچه در تیوری می گفت در عمل پیاده می کرد. در آخرین روزهای زندگی که در شفاخانه استقلال بستر بود و من از او پرستاری می کردم، مرد فقیری که محمد موسی نام داشت، توجه او را به خود جلب

کرد که در همان جا در کنار زنده یاد نورانی بستر بود و از توان مالی خوبی برخوردار نبود. زنده یاد نورانی با دیدن وضعیت بد اقتصادی او برایم گفت که تا وقتی در اینجا بستر هستم، دواي محمد موسی را برایش خریداری کن. فردای همان شب زنده یاد نورانی را به قسمت دیگری منتقل ساختند، دیدم که محمد موسی اشک می ریزد. گفتم چرا موسی؟ برایم گفت: تا حال در زندگی خود مردی به این صلهٔ رحمی ندیده بودم. در حالی که بغض گلویش را گرفته بود، گفت: این را به این خاطر نمی گویم که برایم دوا خریده است بلکه به این خاطر که او را مردی متفاوتی یافتم.

طرز صحبت و برخورد زنده یاد نورانی با توده های فقیر و زحمتکش افغانستان واقعاً برای ما شاگردانش آموزنده و درس بزرگی از زندگی بود، زیرا او به بازوی همین بی چیزترین افراد جامعه باورمند به ساختن جامعه ای عاری از استثمار، فقر، بیعدالتی، وحشت، ستم، ظلم و تجاوز بود، و تا زنده بود، لحظه ای آنان را از یاد نبرد. با درگذشت او، توده های مظلوم افغانستان یکی از حامیان راستین و فداکار خود را از دست دادند که پر کردن جای خالی او سال های زیادی را در بر خواهد گرفت. یادش گرامی باد!